

درآمدی بر جایگاه روایات پزشکی

مهدی مهریزی

چکیده

بخش قابل توجهی از روایات اسلامی را احادیث پزشکی تشکیل می‌دهد. محدثان شیعه و اهل سنت از دوره‌های نخست تدوین، در آثار مستقل و یا ضمنی به گردآوری آنها همت گماشته‌اند.

چگونگی تعامل با این روایات، از گذشته، دغدغه متکلمان مسلمان و محدثان بود و این دغدغه‌ها در دوره‌های معاصر افزون شده است. این مقاله، ضمن گزارش از مصادر حدیثی مرتبط با پزشکی، به چگونگی تعامل با این روایات پرداخته است. کلید واژه‌ها: فهم روایات، روایات پزشکی، مصادر حدیثی، تعامل با روایات.

بخش قابل توجهی از میراث حدیثی مسلمانان را روایات مربوط به پزشکی تشکیل می‌دهد. برخی از این روایت‌ها حاوی دستورالعمل‌هایی برای سلامت و پیشگیری است و برخی دیگر، داروهایی را برای درمان تجویز می‌کند.

از نخستین دوره‌های تدوین کتب حدیث، محدثان به این بخش از روایات نیز اهتمام داشته، فصلی از کتب حدیثی را به این موضوع اختصاص داده و یا کتاب‌های مستقلی درباره آنها تألیف کرده‌اند. تعامل با این احادیث و چگونگی استفاده از آنها از گذشته‌های دور، اختلاف نظرهایی را در میان محدثان پدید آورده است؛ برخی از آنها به این روایت‌ها کم‌اعتنا بوده و یا بسیاری از آنها را به شرایط آب و هوایی و یا مزاجی خاص حمل می‌کرده‌اند و در مقابل، برخی دیگر، از کلیت این احادیث، دفاع کرده و شرایط درونی و معنوی را برای اثربخشی این دستورها ذکر کرده‌اند.

امروزه، با گسترش دانش پزشکی از سویی و طرح نظریه بازگشت به طبیعت برای مداوا از سوی برخی پزشکان مسلمان و در نتیجه، بازگشت به میراث گذشته اسلامی، اختلاف‌های گذشته، به صورت جدی‌تر، قابل طرح، پژوهش و پیگیری است.

به دیگر سخن، تعامل با این روایات نیازمند ارائه مباحث نظری ویژه است؛ از قبیل:

۱. آیا روایات پزشکی، همسان روایتهای احکام است که ریشه در وحی دارند؟
۲. در صورت مثبت بودن پاسخ نخست، چه قواعدی را در فهم این روایتها باید معمول داشت؟
۳. در صورت منفی بودن پاسخ، این روایتها چه جایگاهی دارند و چگونه باید با آنها تعامل داشت؟

این نوشتار، پس از ارائه گزارشی از مصادر حدیثی مربوط به روایات پزشکی، و حیانی بودن پزشکی و احادیث پزشکی را به بحث می‌گذارد و دیدگاه‌های مختلف و مستند هریک را به اجمال گزارش کرده و تحلیلی اجمالی از آن ارائه می‌دهد. این نوشته، در واقع، پرسش نخست از این سه پرسش را به بحث می‌گذارد و امیدوار است در نوشته‌ای دیگر به دو پرسش دیگر بپردازد. بر این اساس، مباحث این نوشتار در دو قسمت تنظیم شده است:

۱. مصادر حدیثی روایات پزشکی،
۲. و حیانی بودن روایات پزشکی،

یک. مصادر حدیثی روایات پزشکی

چنان‌که گذشت، از دوره‌های نخستین تدوین حدیث، محدثان با اختصاص بخشی از کتاب‌های حدیثی یا تألیف مستقل روایتهای پزشکی را مورد اهتمام قرار داده‌اند. این تلاش‌ها در دو حدیث شیعه و اهل سنت گزارش می‌شود.

الف. مصادر حدیثی شیعی

مصادر شیعی که بخشی از آنها به روایات پزشکی اختصاص دارند، عبارت‌اند از:

۱. فقه الرضا، منسوب به امام رضا (ع) (م ۲۰۲ق)، باب الطب، ص ۳۴۰ - ۳۴۱.
 ۲. دعائم الاسلام، نعمان بن محمد بن حیون (... - ۳۶۳ق)، کتاب الطب، ج ۲، ص ۱۳۵.
 ۳. السرائر، محمد بن احمد بن ادریس (۵۴۳ - ۵۹۸ق)، کتاب الطب، ج ۲، ص ۱۳۷.
 ۴. المذهب، ابن براج (۴۰۰ - ۴۸۱ق)، کتاب الطب، ج ۲، ص ۴۴۴ - ۴۵۲.
 ۵. الفصول المهمة فی اصول الائمة، محمد بن حسن حر عاملی (۱۰۲۳ - ۱۱۰۴ق)، گفتنی است در چاپ جدید این کتاب از سوی مؤسسه آل البيت بخش «طب والنوادیر» در جلد سوم و به صورت مستقل به چاپ رسیده و تعداد روایات آن ۴۳۲ حدیث است.
 ۶. بحارالانوار علامه مجلسی (م ۱۱۱۱ق)، کتاب الطب، ج ۵۹ و ج ۹۵، ص ۱۸۳، باب الزکام.
- مصادر حدیثی شیعه که به صورت روایات پزشکی اختصاص دارد عبارت‌اند از:^۱

۱. برخی از نویسندگان، چهل کتاب و رساله طبی - روایی شیعه را برشمرده‌اند. ر.ک: فصل‌نامه پژوهش حوزه، ش ۱۷ - ۱۸، ص - ۱۱۵ - ۱۲۲.

۱. طب الرضا یا الرسالة الذهبية، امام علی بن موسی الرضا (ع) (۱۵۳ - ۲۰۲ق).

این رساله را علامه مجلسی در بحارالانوار^۲ به چند طریق نقل کرده است.^۳

داستان کتابت این رساله چنین است که مأمون عباسی، در نیشابور، جلسه‌ای تشکیل داد و گروهی از طبیبان و فلاسفه را نیز به آن مجلس فراخواند. در آن جلسه گفتگویی درباره پزشکی به میان آمد. امام رضا (ع) در این جلسه حضور داشته و ساکت بودند. مأمون نظر امام رضا (ع) را خواستار شد. آن حضرت فرمودند:

من هم تجربه‌هایی دارم و مطالبی از گذشتگان در اختیارم هست که می‌باید آدمی آنها را بداند. مأمون چون عازم بلخ بود و امام رضا (ع) در نیشابور می‌ماند، نامه‌ای نوشت و از حضرت خواست تا این مطالب را برایش بنویسد و امام رضا (ع) این رساله را نوشت. چون مأمون رساله را دید، آن را خواند و خوشحال شد و دستور داد آن را با طلا بنویسند. این رساله، از این جهت، به الرسالة الذهبية معروف شد.

این رساله مورد توجه عالمان شیعی و اهل سنت قرار داشته و شرح‌هایی بر آن نوشته شده و بارها ترجمه گردیده است.^۴

۲. طب الانمة، ابنا بسطام (۲ م ۳۴۱ق)، شرح و تعلیق: محسن عقیل، بیروت: دار المحجة البيضاء، دار الرسول الاکرم، ۱۴۱۴ق/ ۱۹۹۴م، ۷۶۷ص.

در این کتاب، روایات پزشکی ائمه با سلسله اسناد در این کتاب جمع شده است. شرح و توضیحی از سوی نویسندگان بر روایات وجود ندارد و تبویب و تنظیم روشنی در آن به چشم نمی‌خورد. شارح کتاب (محسن عقیل) توضیحاتی به نقل از پزشکان و کتب آنها در پاورقی‌ها افزوده که سبب حجم زیاد کتاب شده است.

آقای سید محمد مهدی خرسان مقدمه‌ای بر کتاب نوشته و از کتب پزشکی نزد شیعه یاد کرده و گزارش کوتاهی از ابنا بسطام بدان افزوده است.

ضمناً معلوم نیست شارح و تعلیق‌نگار بر پایه چه نسخه و یا از روی چه چاپی این کتاب را به چاپ رسانده است.

یادآوری می‌شود که از این کتاب نسخه‌های زیر شناسایی شده است:

۱. الهیات مشهد، مورخ ۹۷۲ق، ش ۱۰۰۹.

۲. بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۳۰۶-۳۲۸ (متن حدیث) و ص ۳۲۸-۳۵۶ (شرح حدیث).

۳. علامه مجلسی در بحارالانوار، این حدیث را به صورت وجاده به دو طریق نقل می‌کند؛ یکی به خط نورالدین علی بن عبدالعالی کرکی و دیگری در تألیف بعضی الافاضل که خود دارای سند است.

۴. بر این رساله بیش از بیست ترجمه و شرح نوشته شده که برخی از آنها به چاپ رسیده است: ر.ک: طب الامام الرضا، باقر شریف القرشی، ص ۱۸-۲۰؛ فصلنامه پژوهش حوزه، ش ۱۷، ص ۱۱۱-۱۱۲. قدیمی‌ترین نسخه خطی این رساله در کتابخانه آیه الله حکیم در نجف به شماره ۳۷ نگهداری می‌شود که در سال ۷۱۵ق، به نگارش درآمده است.

۲. مدرسه علوی، مورخ ۱۰۵۵ق،

۳. مرعشی، مورخ ۱۰۷۰ق.

این کتاب، پیش از این، چندین بار به چاپ رسیده است.

۱. تهران، ۱۳۷۷ق، ضمن مجموعه‌ای که این کتاب سومین قسمت آن است و آیه الله بروجردی بر آن مقدمه‌ای نوشته است.

۲. هند، و تعداد روایات آن ۴۰۹ حدیث است.^۵

۳. طب النبی، ابوالعباس جعفر المستغفری (م ۴۳۲ق)، نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م.

علامه مجلسی این رساله را در بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۲۹۰ - ۳۰۱ به صورت کامل آورده است. این اثر از حجمی اندک برخوردار است و صفحات ۱۰ - ۳۴ کتاب را به خود اختصاص داده است. کتاب با مقدمه آقای محمد مهدی خراسان در پنج صفحه آغاز می‌شود. و دو نوشته دیگر ضمیمه کتاب، به نام‌های اول جامعه و آخر رسول، از شهید پاک‌نژاد و لماذا اخترت الدین الاسلامی، از احمد امین نجفی، به چاپ رسیده است.

بخش اصلی کتاب - که همان روایات طب النبوی است - ۲۴ صفحه بوده و تعداد روایت‌های آن ۱۵۷ حدیث است.

روایت‌ها بدون تخریج و با حذف اسناد و بدون تبویب موضوعی ذکر شده است. مقدمه‌نویس نیز اشاره‌ای به نسخه‌ها و چگونگی چاپ این اثر ندارد و تنها ترغیب خواجه نصیر طوسی به خواندن این کتاب و سخن علامه مجلسی را درباره این اثر از بحارالانوار نقل می‌کند.

از این اثر شانزده نسخه خطی در کتابخانه‌های ایران موجود است که فهرست آنها چنین است:

۱. کتابخانه فیضیه، ۱۹۹۵، مورخ ۹۷۱ق،

۲. استادی، فهرست ۱۶۰ نسخه خطی، ص ۵۶، ش ۲، مورخ ۱۰۸۲ق،

۳. کتابخانه آستان قدس رضوی، ش ۶۷۷۹، مورخ ۱۰۸۴ق،

۴. کتابخانه آستان قدس رضوی، مورخ ۱۰۷۰ق،

۵. کتابخانه مسجد اعظم، قرن ۱۱،

۶. کتابخانه ملک، قرن ۱۱،

از سه نسخه اخیر به نام طب النبی ابوالوزیر بن احمد ابهری یاد کرده‌اند، ولی همان کتاب المستغفری است.

۷. کتابخانه دارالحدیث، ش ۷/۱۴۷/۵ ج ۲/ط،

۸. کتابخانه آیه الله مرعشی، ش ۲۶۴۴.

۹. کتابخانه آستان قدس رضوی، ش ۹۷۷۹.

۱۰. کتابخانه آستانه حضرت معصومه، ش ۵۸۶۱.

۱۱. کتابخانه آیه الله گلپایگانی، ش ۵۷۹۷/۲۹/۱۳۷.

۱۲. کتابخانه آیه الله گلپایگانی، ش ۳۳۴۷/۱۷/۱۲۷، کتابت ۱۲۸۵ق.

۱۳. کتابخانه آیه الله گلپایگانی، ش ۱۵۸۷/۹/۱۲۷، کتابت ۱۳۰۴ق.

۱۴. کتابخانه آیه الله گلپایگانی، ش ۵۵۱۴/۲۷/۱۸۴، قرن ۱۱.

۱۵. کتابخانه شخصی جواد شریف در شهرستان خوی، ش ۲۴.

۱۶. کتابخانه ملی، ش ۴/۱۳۸۰، قرن ۱۱.

از این کتاب دو ترجمه به زبان فارسی منتشر شده است؛ یکی ترجمه سید محمود موسوی زرنندی، که در سال ۱۳۲۸ش، به چاپ رسیده است و دیگری ترجمه محمود مراغی که به سال ۱۳۷۹، منتشر شده است.

همچنین در سال‌های ۱۲۸۱، ۱۲۹۳، ۱۳۰۴ و ۱۳۱۸ق، در قطع‌های رقعی و جیبی به صورت سنگی به چاپ رسیده است.^۶

۵. طب الاثمة، سید عبدالله شبر (۱۱۸۸ - ۱۲۴۲ق)، بیروت: الارشاد للطباعة والنشر.

مرحوم شبر با اعتقاد به این‌که پزشکی ریشه در وحی دارد و باید بدان رو آورد، روایات مربوط به پزشکی و داروها را از پیامبر و ائمه در این کتاب گردآورده است. کتاب دارای ساختار مرتبط نیست بلکه با عنوان باب و روایت تفکیک شده. هیچگونه توضیحی از سوی مؤلف درباره روایات به ثبت نرسیده، ضمن آن‌که مصدر روایات و نیز سلسله روات و اسناد ذکر نشده است.^۷

ب. مصادر اهل سنت

مصادر اهل سنت که بخشی از آنها به روایات پزشکی اختصاص دارند، عبارت‌اند از:

۱. صحیح البخاری (۲۵۶۱)، ۱۲۰ حدیث، کتاب الطب ج ۷، ص ۲، کتاب المرض و الطب،

ج ۷، ص ۱۱،^۸

۲. صحیح مسلم (۲۶۱ق)، ج ۷، ص ۱۳،^۹

۶. ر. ک: تحقیق جدید این اثر، که توسط آقای حیدر وائلی به انجام رسیده است، ص ۲۸-۳۴.

۷. یادآور می‌شود از این زمان به بعد نیز کتاب‌هایی به قصد گردآوری روایات پزشکی تألیف شده که عنوان آنها چنین است: ۱. طب الامام الکاظم، شا کر شیع (۱۴۲۳ق/۲۰۰۲م)، ۲. طب الامام موسی الکاظم، عبدالحسین الجواهری، ۳. طب المعصومین، لیب بیضون، ۴. طب الامام علی، محسن عقیل، ۵. طب الرضا و طب الصادق، علامه عسکری، ۶. طب الوحی، ده سرخی، ۷. موسوعة الاحادیث الطیبة، محمد الری شهری.

۸. تعداد روایت‌های صحیح البخاری در زمینه طب ۱۲۰ روایت شمارش شده‌است. (فتح الباری، ج ۱۰، ص ۲۵۲)

۹. تعداد روایت‌های صحیح مسلم نیز حدود ۱۲۰ حدیث شمارش شده است. (فتح الباری، ج ۱۰، ص ۲۵۲)

۳. سنن ابن ماجه (۲۷۳ق)، كتاب الطب، ج ۲، ص ۱۱۳۷.

۴. سنن ابی داود (۲۷۵ق)، كتاب الطب، ج ۲، ص ۲۱۹.

۵. السنن الكبرى، نسائی (۳۰۳ق)، كتاب الطب، ج ۶، ص ۳۵۱.

۶. المستدرک حاکم نیشابوری (۴۰۵ق)، كتاب الطب، ج ۴، ص ۲۲۰.

۷. مجمع الزوائد، هیثمی (۸۰۷ق)، كتاب الطب، ج ۵، ص ۸۴.

۸. شرح مسلم النووی، باب الطب والمرض، ج ۴۱، ص ۱۶۹.

۹. المصنف ابن ابی شیبہ، كتاب الطب، ج ۵، ص ۴۲۱.

مصادر مستقل حدیثی اهل سنت بدین قرار است:

۱. الطب النبوی، ابونعیم اصفهانی (۳۳۶ - ۴۳۰ یا ۴۳۳ق)، تحقیق: عمر رجب، آلمانیا،

Marbury - Lahn، جامعة فیلیپس، ۱۹۶۹م، ۱۸۹ص.^{۱۰}

این کتاب به تازگی نیز به عنوان پایان نامه دکتری تحقیق شده و با این شناسه به چاپ رسیده است: دراسة و تحقیق: مصطفى خضر دونمز التری، ۲ ج، بیروت، دار ابن حزم، ۴۲۷ق/ ۲۰۰۶م.

از این کتاب یک نسخه عکسی در کتابخانه آیه الله مرعشی به شماره عکس ۹۰۲ق در ۱۴۱برگ وجود دارد که از آخر افتادگی دارد.^{۱۱}

۲. الطب النبوی، موفق الدین عبداللطیف البغدادی (۵۷۷ - ۶۲۹ق)، تحقیق: یوسف علی بدیوی،

دمشق - بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۱۰ق/ ۱۹۹۰م، عربی، ۳۱۴ص.

همچنین این کتاب با تصحیح عبدالمعطی امین قلعه جی به چاپ رسیده است.

عبداللطیف بغدادی را عالمی کثیر التصفیف توصیف کرده اند که بیشترین عرضه های علمی وی پزشکی و ادبیات است.

او در کتاب طب النبی با استفاده از آگاهی های پزشکی، روایاتی از پیامبر در موضوعات مختلف گردآورده است. این اثر صبغة یک کتاب حدیثی محض ندارد؛ چرا که با تحلیل ها، درآمدها و توضیحات فراوان نویسنده همراه شده است.

بغدادی کتابش را در سه فن سامان داده است: فن نخست به قواعد علمی و عملی پزشکی اختصاص دارد. در فن دوم با عنوان «ادویه و اغذیه» به خوراکی ها و آثار دارویی آنها و نیز داروهای ترکیبی پرداخته است. فن سوم نیز به علاج بیماری ها اختصاص دارد.

محقق کتاب، آقای علی بدیوی، شرح حال اجمالی از بغدادی ارائه می کند و همچنین منابع روایی وی را در این کتاب بیست عنوان بر می شمارد.

این کتاب بر پایه یک نسخه در کتابخانه ظاهریه تصحیح شده است.

۱۰. المعجم الشامل للتراث العربی المطبوع، محمد عیسی صالحیه، ج ۵، ص ۲۵۳.

۱۱. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۳۳۶.

۳. الشفاء فی الطب المسند عن السید المصطفی، احمد بن یوسف التیفاشی (۵۸۰ - ۵۱۰ع) تحقیق: د. عبدالمعطی امین قلجی، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م، ۲۸۹ص.

نویسنده زاده شهر قفصه از مناطق آفریقا است که تحصیل را در زادگاه خود آغاز کرد و سپس به مصر رفت و با ابویوسف بغدادی آشنا شد و همچنین به دمشق مسافرت کرد و نزد تاج الدین کندی درس آموخت.

وی در مقدمه می‌گوید که ابونعیم اصفهانی روایات پزشکی را از پیامبر در کتاب طب النبی گردآورد؛ لکن با مسائید متعدد و برخی تکرارها. نویسنده اسناد را، جز ابونعیم و صحابی ناقل از پیامبر، حذف کرده و روایات مکرر را نیز انداخته است. این کتاب براساس تنظیم ابونعیم در هفت مقاله بدین شرح تنظیم شده است:

۱. فضل صناعة الطب و ما جاء فی تعلمه، ۲. معرفة ترکیب البدن و ترتیب الصحة، ۳. انواع العلل و معرفة علاج کل نوع منها، ۴. معرفة العقاقیر و منافعها، ۵. الحمیة و معرفة قوى الاغذية، ۶. الفواکه، ۷. اللّخمان.

۴. الطب النبوی، ابو عبدالله محمد بن احمد الذهبی (۶۷۳ - ۷۴۸ق)، تحقیق و شرح و تعلیق: احمد رفعت البدرآوی، بیروت: دار احیاء العلوم، ج ۲، ۱۴۰۶ق / ۱۹۸۶م.

ذهبی، در مقدمه کتاب، فرایض مسلمان را پس از تقرب به خداوند با انجام اطاعت‌ها و ترک منہیات، توجه به سلامتی و درمان بیماری‌ها می‌داند. با این دیدگاه، اقدام به گردآوری روایات مربوط به حفظ سلامتی (بهداشت) و درمان بیماری‌ها می‌کند و این کتاب را می‌نگارد. کتاب از سه فن تشکیل شده است:

فن اول. فی قواعد الطب: علمه و عمله، فن دوم. فی الادویة والاغذية، فن سوم. فی علاج الامراض.

ذهبی در کنار گردآوری و تنظیم احادیث پزشکی، به توضیحاتی درباره احادیث و نقل سخنان حکیمان پرداخته است.

۵. الطب النبوی، ابن قیم الجوزیة (۶۹۱ - ۷۵۱).

- تحقیق: عبدالغنی عبدالخالق، بیروت: دارالفکر، ۱۳۷۷ق / ۱۹۵۷م و دارالندوة الجديدة، (افست).

- تحقیق: سید ابراهیم، قاهره: دارالحديث، ۱۴۱۱ق / ۱۹۹۱م.

- تحقیق: د. السید الجمیلی، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۶م، ج ۱، ۱۴۱۲ق / ۱۹۹۲م، ج ۲.

ابن قیم روایات مرتبط با پزشکی، بهداشت داروها را در ۱۲۵ فصل گردآورده است و توضیحاتی در لابه‌لای اخبار و احادیث به چشم می‌خورد. در فصول پایانی کتاب، داروها و خوراکی‌ها را براساس حروف الفبا منظم کرده است.

۶. الطب النبوی المعروف بالمنهج السوی والمنهل الروی فی الطب النبوی، جلال الدین السیوطی

(۸۸۰ - ۹۱۱ق)، تحقیق و تخریج: حسن محمد مقبولی الاهدل، بیروت: مؤسسة الکتب الثقافیه، ج ۱، ص ۱۴۰۶ق / ۱۹۸۶م، ج ۲، ۱۴۱۸ق / ۱۹۹۸م، ۵۰۲ص.

محقق، تصحیح کتاب را به عنوان پایان نامه کارشناسی ارشد به انجام رسانده و آن را با چهار نسخه مقابله کرده است. البته نسخه های هشتگانه این کتاب را در کتابخانه های جهان معرفی می کند.^{۱۲}

سیوطی می نویسد:

در این کتاب، اخبار و آثار را گردآوردم و اخبار، اعم از صحیح، حسن و ضعیف است.

مجموع اخبار و آثار ۶۶۷ روایت است. در این کتاب از حضرت علی علیه السلام و نیز امام باقر علیه السلام روایت های متعددی منقول است. توضیحاتی نیز از کتاب هایی مانند قانون ابن سینا ضمیمه شده است.

تلخیص این کتاب توسط ابراهیم مجمل جمیل و نشأت المصری تصحیح شده و در قاهره مکتبه القرآن به چاپ رسیده است.

۷. المنهل الروی فی الطب النبوی، محمد بن احمد بن علی ابن طولون الدمشقی (۸۸۰ - ۹۵۳ق)، مراجعه و تعلیق: الشیخ زهیر عثمان الجعید، بیروت: دار ابن زیدون، ۱۴۱۶ق / ۱۹۹۶م، ۲۹۴ص.

ابن طولون در مقدمه می گوید:

از دیرباز محدثان به گردآوری روایات پزشکی اهتمام داشته اند. برخی این روایت ها را با اسناد می نوشتند؛ مانند ابن نعیم اصفهانی و ابو المحاسن بن عبدالهادی و برخی با حذف سند آنها را جمع آوری می کردند؛ مانند ذهبی و سیوطی.

سپس می گوید:

من کتابی به روش دسته اول فراهم ساختم، ولی احساس کردم تمایل به گونه دوم بیشتر است. از این رو، کتاب المنهل الروی را نوشتم.

در مقدمه مانند سیوطی می نویسد:

احادیث صحیح، حسن و ضعیف و آثار موقوف و مقطوع را در این کتاب جای دادم.

همچنین، نویسنده برای احادیث شرح و توضیحی نوشته است، ولی ساختار و نظم کتاب معلوم نیست. ضمناً معلوم نیست چاپ کتاب بر پایه کدام نسخه انجام گرفته است. تنها یک مقدمه دو صفحه ای در شرح حال ابن طولون آغازگر کتاب است.^{۱۳}

۱۲. الطب النبوی، ص ۵۵، و ص ۶۲-۶۴.

۱۳. در کتب فهرس اهل سنت از کتاب های دیگری نیز یاد شده که تا کنون به چاپ نرسیده و یا نسخه ای از آن در دست نیست از این

دو. وحيانی بودن روایات پزشکی

آیا پزشکی، ریشه وحيانی دارد؟ آیا مداوای امراض جسمانی بخشی از رسالت انبیا به شمار می‌رود؟ دیدگاه متفکران اسلامی در این زمینه متفاوت است؛ گروهی به صورت مطلق از وحيانی بودن پزشکی و ریشه‌دار بودنش در وحی دفاع می‌کنند و گروهی دیگر بر نفی آن به صورت مطلق نظر داده‌اند و گروه سومى راه میانه را برگزیده و بر این عقیده‌اند که بخشی از میراث طبى ریشه وحيانی دارد و بخشی دیگر از آن چنین نیست. اینک به گزارش این سه دیدگاه می‌پردازیم:

الف. وحيانی بودن روایات پزشکی

برخی از کسانی که بدین رأى به صراحت سخن گفته‌اند، عبارتند از:

۱. نویسنده کتاب دعائم الاسلام، نعمان بن محمد (م ۳۶۳ق) - که بخشی از کتابش را به نقل روایات پزشکی اختصاص داده است - می‌نویسد:

روينا عن رسول الله ﷺ و عن الأئمة الصادقين من أهل بيته ﷺ آثاراً فى العلاج والتداوى وما يحل من ذلك وما يحرم. وفيما جاء عنهم ﷺ لمن تلقاه بالقبول وأخذه بالتصديق بركة وشفاء إن شاء الله تعالى، لا لمن لم يصدق فى ذلك وأخذه على وجه التجربة. ۱۴

۲. شيخ مفيد (۳۳۶ - ۴۱۳ق) در این زمینه می‌نویسد:

الطب صحيح، والعلم به ثابت، وطريقه الوحى، وإنما أخذه العلماء به عن الانبياء ﷺ وذلك أنه لا طريق إلى علم حقيقة الداء إلا بالسمع، ولا سبيل إلى معرفة الدواء إلا بالتوقيف، فثبت أن طريق ذلك هو السمع عن العالم بالخفيات تعالى.

والاخبار الواردة عن [الصادقين] ﷺ مفسرة بقول أمير المؤمنين ﷺ: «المعدة بيت الادواء، والحمية رأس الدواء» و «عود كل بدن ما اعتاد». وقد ينجع فى بعض أهل البلاد من الدواء من مرض يعرض لهم ما يهلك من استعماله لذلك المرض من غير أهل تلك البلاد، ويصلح لقوم ذوى عادة ما لا يصلح لمن خالفهم فى العادة.

وكان الصادقون ﷺ يأمرؤن بعض أصحاب الامراض باستعمال ما يضر بمن كان به المرض فلا يضرهم، وذلك لعلمهم ﷺ بانقطاع سبب المرض، فإذا استعمل الانسان ما يستعمله كان مستعملاً له مع الصحة من حيث لا يشعر بذلك، وكان علمهم بذلك من قبل الله تعالى على سبيل المعجزة لهم

➤ نویسندگان می‌توان یاد کرد: ۱. ابن السنی (۳۶۴ق)، ۲. ابن ابی عاصم (۲۷۸ق)، ۳. ابن طرخان (۷۲۰)، ۴. عبدالملك ابن حبيب (۲۳۸ق)، ۵. ابن ساعد (۷۴۹ق)، ۶. المقدسی الحنبلی، ۷. ضیاء الدین المقدسی (۶۴۲)، ۸. حبيب النیسابوری، ۹. الصفی الزینی، ۱۰. قسطلانی، ۱۱. ابن حزم (۴۵۶ق)، ۱۲. السخاوی (۹۰۲ق)، ۱۳. یوسف بن محمد السرمدی (۷۷۶ق)، ۱۴. شمس الدین البعلی (۷۰۹ق)، ۱۵. داود بن فرج، ۱۶. حسن بن محمد النیسابوری (۴۰۶ق)، نجم الدین محمد بن محمد الغزی (۱۰۶۱ق)، ۱۷. ابن التلمیذ (۵۶۰ق)، ۱۸. خضر بن محمود العطفی (۹۴۸ق)، ۱۹. صالح بن عبدالعزیز الماردینی (۱۲ق).
ر. ک: الشفاء فی الطب، احمد بن یوسف التیفاشی، ص ۱۹-۲۰؛ طب النبوی، عبداللطیف البغدادی، ص ۱۳-۱۵؛ الطب النبوی، سیوطی، ص ۳۷-۳۹.

والبرهان لتخصيصهم به وخرق العادة بمعناه، فظن قوم أن ذلك الاستعمال إذا حصل مع مادة المرض نفع فغلطوا فيه واستضروا به. وهذا قسم لم يورده أبو جعفر، وهو معتمد في هذا الباب، والوجوه التي ذكرها من بعد فهي على ما ذكره والاحاديث محتملة لما وصفه حسب ما ذكرناه. ١٥

٣. ابن قيم جوزي (م ٧٥١ق) نیز همین عقیده را دارد و نوشته است:

وليس طبه ﷺ كطب الاطباء، فإن طب النبي ﷺ متيقن قطعي إلهي، صادر عن الوحي، ومشكاة النبوة وكمال العقل. وطب غيره، أكثر حدس وظنون، وتجارب، ولا ينكر عدم انتفاع كثير من المرضى بطب النبوة، فإنه إنما ينتفع به من تلقاه بالقبول، واعتقاد الشفاء به، وكمال التلقى له بالايमान والإذعان، فهذا القرآن الذي هو شفاء لما في الصدور - إن لم يلتق هذا الملتقى - لم يحصل به شفاء الصدور من أدوائها، بل لا يزيد المنافقين إلا رجساً إلى رجسهم، ومرضاً إلى مرضهم، وأين يقع طب الأبدان منه؟ فطب النبوة لا يناسب إلا الأبدان الطيبة، كما أن شفاء القرآن لا يناسب إلا الأرواح الطيبة والقلوب الحية، فإعراض الناس عن طب النبوة كإعراضهم عن الاستشفاء بالقرآن الذي هو الشفاء النافع، وليس ذلك لقصور في الداء، ولكن لخيب الطبيعة، وفساد المحل، وعدم قبوله. ١٦

٤. سيد عبدالله شبیر (١١٨٨ - ١٢٤٢ق) در کتاب طب الائمة در مقام نکوهش و مذمت بی اعتنائی

به روایات پزشکی چنین می نگارد:

قد ورد عنهم ﷺ في انواع المداواة، والمعالجات، وحفظ الصحة، واستدفاع البليات والامراض والمضرات بالادوية والاغذية والاذكار والادعية، اخبار متكاثرة وروایات متظافرة، اجل من ان تحصى واوسع من ان تستقصى. ولكن في زماننا هذا، وما ضاهاه، قد اقبل الناس على المفضول وتركوا احاديث اهل بيت الرسول، وامسى علم الحديث في زماننا مهجوراً وأصبح كأن لم يكن شيئاً مذكوراً. لرواج العلوم الباطلة بين الجهال المدعين للفضل والكمال، مع اعتراضهم بان زلال العلم لا ينفع الا اذا اخذ من ينابيع الوحي والالهام، وان الحكمة لا تنجع اذا لم تؤخذ من نوااميس الدين، ومقل الانام كما في النبوى: «انا مدينة العلم وعلى بابها، انا مدينة الحكمة وعلى بابها، فمن اراد المدينة فليأتها من بابها». والعجب من اعتناء جمع من العلماء الاعلام، والفضلاء الكرام بالكتب الطيبة، والرجوع اليها، والتعويل عليها، وعدم الاعتناء بما ورد عن ائمة الانام، عليهم الصلاء والسلام.

و ما خطر في بعض اوهام الفاسدة و عرض لأرباب الأنهام الكاسدة من أن الوارد عنهم ﷺ في ذلك لو كان حقاً لما تخلف، مع انه كثيراً ما يتخلف، حتى أولوا الاخبار في ذلك بتأويلات بعيدة و حملوه على محامل غير سديدة، فهو جهل محض و محض جهل. لا يخفى على من له ادنى فهم و عقل، كما اوضحناه في جملة من كتبنا سيما مصاييح الانوار في حل مشكلات الاخبار. ١٧

١٥. تصحيح الاعتقاد، ص ١٢١-١٢٢؛ بحار الأنوار، ج ٥٩، ص ٧٥.

١٦. زاد المعاد، ج ٤، ص ٣٥-٣٦.

١٧. طب الائمة، ص ١٥-١٦.

۵. محمد ابوشهبه نیز بر همین رأی تأکید دارد و میان احادیث طبی و برخی احادیث مربوط به زندگی عادی فرق می‌گذارد. وی در این باره گفته است:

و فرق كبير فى الأسلوب بين هذين الحديثين (يقصد به حديث الذبابة و حديث تمر العجوة) و أمثالها من أحاديث الطب و بين قصة تأبير النحل، لأن النبي ﷺ لم يسقها مساق القطع و اليقين، و إنما ساقها مساق الرجاء: «لعلكم لو لم تفعلوا كان خيراً». و معظم أحاديث الطب - إن لم تكن كلها - إنما ساقها النبي ﷺ مساق القطع و اليقين مما يدل على أنها بوحي من الله سبحانه و تعالى.^{۱۸}

۶. علیرضا قره بولوط، نویسنده کتاب موسوعة الطب النبوی نیز بر همین عقیده است:

إنَّ النبي ﷺ الذى كان دائماً تحت رقابة الوحي و إرشاده، لم يرسل ليعلم الشريعة فقط. إنه قد شكّل أحسن نموذج فى المواضيع الدنيوية و لا سيما المواضيع الطبية. لأنَّ النبي ﷺ قام بتطبيق ما كان يطبقه الأوامر التى تلقاها عن طريق الوحي. فبدأ كمعجزة، بطب جديد و قام ببيانات و تطبيقات نالت اهتمام طبَّ يومنا الحاضر، فى مواضيع كثيرة. و قد تأسّى به الصحابة و التابعون بعد عهده، فى المواضيع الدينية و الطبية على حدّ سواء.

و بعد هذه التوضيحات عدّ مصادر الطب النبوی كما يلى: «القرآن الكريم، و الأحاديث الشريفة المستندة إلى الوحي، و القياس، و التجربة، التعديل و التصحيح».^{۱۹}

۷. شاکر شبع، از نویسندگان معاصر، نیز ضمن پذیرفتن این دیدگاه، شروط تأثیرگذاری این طب را چنین بیان می‌کند.

ان للمعالجة و التدوى وفق المنهج الطبى المروى عن اهل البيت ﷺ شروط و اضافاً روحية خاصة اذ ينبغى للمريض ان تيعاطاها بخلوص نية و صدق اعتقاد نابع من عزائم القلب و صميمه و ألاّ تيرب الى نفسه الشك فى الاطار العام لهذا المنهج و وسائله الماويه و الروحية.^{۲۰}

وی درباره شروط تأثیرگذاری به روایت که علامه مجلسی در بحارالانوار نقل کرده، تمسک جسته است:

وقد روينا عن جعفر بن محمد ﷺ أنه حضر يوماً عند محمد بن خالد أمير المدينة، فشكى محمد إليه وجعاً يجده فى جوفه، فقال: حدثنى أبى، عن أبيه، عن جده، عن على ﷺ أن رجلاً شكى إلى رسول الله ﷺ وجعاً يجده فى جوفه، فقال: خذ شربة عسل وألق فيها ثلاث حبات شونيز، أو خمساً أو سبعمائة، واشربه تبرأ بإذن الله. ففعل ذلك الرجل فبرئ، فخذ أنت ذلك.

فاعترض عليه رجل من أهل المدينة كان حاضراً فقال: يا أبا عبد الله! قد بلغنا هذا وفعلناه فلم ينفعنا، فغضب أبو عبد الله ﷺ وقال: إنما ينفع الله بهذا أهل الإيمان به و التصديق لرسوله. ولا ينتفع

۱۸. دفاع عن السنة، ص ۳۴۲.

۱۹. موسوعة الطب النبوی، ج ۱، ص ۱۴.

۲۰. طب الامام الكاظم ﷺ، ص ۲۵.

به أهل النفاق ومن أخذہ علی غیر تصدیق منه للرسول. فأطرق الرجل.^{۲۱}

ب. غیر وحیانی بودن روایات پزشکی

برخی از صاحب نظران مسلمان طرفدار نظریه نفی بوده و آن را صراحت بیان کرده اند. برخی از این موارد عبارت اند از:

۱. ابن خلدون معتقد است:

و للبادیة من أهل العمران طبّ منوه فی غالب الأمر تجربة قاصرة علی بعض الأشخاص متوارثة عن مشایخ الحی و عجائزه. و ربما یصح فیہ البعض إلا أنه لیس علی قانون طبیعی ولا موافقة المزاج. و كان فی العرب أطباء من هذا القبیل معروفون كالحارث بن کَلْدَة و غیره. و الطبّ المنقول فی الشرعیات من هذا القبیل. و لیس من الوحی فی شیء، و إنما هو أمر کان عادياً عند العرب.^{۲۲}

۲. شاه ولی الله دهلوی نیز همین رأی را دارد؛ البته آن را با تعبیرهایی به غیر از ابن خلدون بیان داشته است:

فالسنة المروية عن النبي ﷺ المدونة تنقسم إلى قسمين: أولاهما هي السنة المأمورة و هي داخله فی مجال تبلیغ الرسالة. فلا بد من تصنيف الأحادیث المتعلقة بالاعتقاد و العبادات تحت هذا القسم. أما ثانيتهما فهي السنة التي ليست مأمورة و غیر داخله فی مجال تبلیغ الرسالة. و للإشارة إلى هذا النوع من السنة فقد قال النبي ﷺ: «إنما أنا بشر، إذا أمرتكم بشيء من دينكم فخذوا به و إذا أمرتكم بشيء من رأيي فإنما أنا بشر». فالأحادیث المتعلقة بالطب داخله فی هذا النوع من السنة.^{۲۳}

ج. نظریه تلفیق

چنان که گذشت، گروه قابل توجهی از عالمان اسلامی بر این عقیده اند که بخشی از میراث بر جای مانده در زمینه پزشکی ریشه وحیانی دارد و برخی دیگر از آن مأخوذ از طب تجربی است. این گروه برخی به صراحت و برخی غیرمستقیم این رأی را ابراز داشته اند. برخی از کسانی که در این گروه جای می گیرند، عبارت اند از:

۱. شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) در کتاب الاعتقادات می نویسد:

اعتقادنا فی الاخبار الواردة فی الطب أنها علی وجوه:

منها: ما قیل علی هواء مكة والمدينة، فلا یجوز استعماله فی سائر الاهویة.

و منها: ما اخبر به العالم ﷺ علی ما عرف من طب السائل ولم یتعد موضعه، إذ کان أعرف بطبعه منه.

۲۱. بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۷۲-۷۳، ح ۲۸.

۲۲. مقدمه ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۱۷۲.

۲۳. حجة الله البالغة، ج ۱، ص ۱۲۸.

ومنها: ما دلّسه المخالفون في الكتب لتقبيح صورة المذهب عند الناس.
ومنها: ما وقع فيه سهو من ناقله.
ومنها: ما حفظ بعضه ونسى بعضه.

وما روى في العسل أنه شفاء من كل داء فهو صحيح، ومعناه أنه شفاء من كل داء بارد.
وما روى في الاستنجاء بالماء البارد لصاحب البواسير فإن ذلك إذا كان بواسيره من حرارة.
وما روى في الباذنجان من الشفاء فإنه في وقت ادراك الرطب لمن يأكل الرطب، دون غيره من سائر الاوقات.

وأما أدوية العلل الصحيحة عن الائمة عليهم السلام فهي آيات القرآن وسوره والادعية على حسب ما وردت به الاثار بالاسانيد القويّة والطرق الصحيحة.

وقال الصادق عليه السلام: كان فيما مضى يسمى الطبيب: المعالج، فقال موسى عليه السلام: يا رب، ممن الداء فقال: منى يا موسى. قال: يا رب، فممن الدواء فقال: منى. قال: فما يصنع الناس بالمعالج فقال: يطيب أنفسهم بذلك، فسمى الطبيب طبيباً لذلك.

وأصل الطب التداوى، وكان داود عليه السلام تنبت في محرابه في كل يوم حشيشة، فتقول: خذنى فإننى أصلح لكذا وكذا، فرأى آخر عمره حشيشة نبتت في محرابه، فقال لها: ما اسمك، فقالت: أنا الخروبية فقال داود عليه السلام: خرب المحراب، فلم ينبت فيه شيء بعد ذلك. وقال النبي صلى الله عليه وآله: من لم تشفه الحمد لله فلا شفاء الله تعالى. ٢٤

٢. ابوسليمان خطابی (م ٣٨٨ق)، از شارحان حديث در دوره های نخستین، معتقد است:

الطبّ على نوعين: الطب القياسى، وهو طبّ اليونانيّين الذى يستعمله أكثر الناس فى أوسط بلدان أقاليم الارض، وطبّ العرب والهند، وهو الطبّ التجارى.

وإذا تأملت أكثر ما يصفه النبى صلى الله عليه وآله من الدواء إنّما هو على مذهب العرب إلّا ما خصّ به من العلم النبوى الذى طريقه الوحي، فإنّ ذلك فوق كلّ ما يدركه الأطباء أو يحيط به حكمة الحكماء والألباء، وقد يكون بعض تلك الاشفية من ناحية التبرّك بدعائه وتعوّذه ونفثه، وكلّ ما قاله من ذلك وفعل صواب، وحسن جميل، يعصمه الله أن يقول إلّا صدقاً وأن يفعل إلّا حقّاً - انتهى - ٢٥

٣. ابواسحاق شاطبى (م ٧٩٠ق) در الموافقات فصلی را به علوم و دانش ها نزد عرب اختصاص داده است و گفته است:

فصحت الشريعة منها ما هو صحيح وزادت عليه وابطل ما هو باطل و بينت منافع ما ينفع من ذلك و مضار ما يضر منه. ٢٦

آن گاه از علومى مانند نجوم و تاريخ یاد کرده تا به طب مى رسد و درباره آن مى گوید:

و منها علم الطب فقد كان فى العرب منه شيء لا على ما عند الأوائل بل مأخوذ من تجاريب

٢٤. الاعتقادات، ص ٨٩-٩١؛ بحار الأنوار، ج ٥٩، ص ٧٤.

٢٥. احلام الحديث فى شرح صحيح البخارى، ج ٢، ص ١٠٨؛ فتح البارى، ج ١٠، ص ١٧٠؛ بحار الأنوار، ج ٥٩، ص ١٣٧.

٢٦. الموافقات، ج ٢، ص ٥٠.

الأمیین غیر مبنی علی علوم الطبیعة التي یقررها الأقدمون. و علی ذلك المساق جاء فی الشریعة لکن علی وجه جامع شافٍ قليل یطلع منه علی کثیر فقال تعالی: «کُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا» و جاء فی الحدیث التعریف ببعض الأدوية لبعض الأدواء و أبطل من ذلك ما هو باطل کالتداوی بالخمير و الرقی التي اشتملت علی ما لا یجوز شرعاً.^{۲۷}

۴. علامه مجلسی (م ۱۱۱۱ق) در دو مورد از بعض المحققین و خطابی مطلبی را نقل می کند و نقدی بر آن ندارد. گمان می رود که وی نیز بر همین اعتقاد است؛ البته شواهد دیگری نیز در سخن او می توان یافت. از بعضی المحققین چنین نقل می کند:

قال بعض المحققین: الطیب الحاذق فی کل شیء، و خصّ المعالج به عرفاً. و الطبّ نوعان: نوع طبّ جسد، و هو المراد هنا، و طبّ قلب و معالجته خاصّة بما جاء به رسول الله عن ربّه تعالی. و أمّا طبّ الجسد فممنه ما جاء فی المنقول عنه عليه السلام و منه ما جاء عن غیره، و غالبه راجع إلى التجربة.

ثمّ هو نوعان: نوع لا یحتاج إلى فکر و نظر، بل فطر الله علیه الحيوانات مثل ما یدفع الجوع و العطش، و نوع یحتاج إلى الفكر و النظر کدفع ما یحدث فی البدن ممّا یرجعه عن الاعتدال، و هو إمّا إلى حرارة أو برودة، و کلّ منهما إمّا إلى رطوبة أو یبوسة، أو إلى ما یتربّب منهما. و الدفع قد یقع من خارج البدن و قد یقع من داخله، و هو أعسرهما و الطریق إلى معرفته بتحقیق السبب و العلامة. و الطیب الحاذق هو الذی یسعی فی تفریق ما یضرّ بالبدن جمعه أو عکسه، و فی تنقیص ما یضرّ بالبدن زیادته أو عکسه.

و مدار ذلك علی ثلاثة أشياء: حفظ الصحة، و الاحتماء عن المؤذی، و استفراغ المادّة الفاسدة. و قد أشیر إلى الثلاثة فی القرآن: فالأوّل من قوله تعالی فی القرآن «فمن كان منكم مریضاً أو علی سفر فعدة من أيام اخر» و ذلك أنّ السفر مظنة النصب، و هو من مغیرات الصحة، فإذا وقع فیهِ الصیام ازداد فاییح الفطر إبقاء علی الجسد، و کذا القول فی المرض. و الثانی و هو الحمیة من قوله تعالی «ولا تقتلوا أنفسکم» و إنه استنبط منه جواز التیمم عند خوف استعمال الماء البارد. و الثالث عن قوله «أو به أذى من رأسه ففدية» و إنه اشیر بذلك إلى جواز حلق الرأس الذی منع منه المحرم، لاستفراغ الاذی الحاصل من البخار المحتقن فی الرأس.^{۲۸}

و سخن خطابی را پیش از این آوردیم.

۵. دکتر ناظم النسیمی در کتاب الطب النبوی و العلم الحدیث معتقد است که روایات نقل شده در زمینه طب به چهار بخش تقسیم می شوند:

یک. طب وقای (بهداشت)؛ یعنی روایات توصیه به سلامتی بدن و محیط و پیشگیری از بیماری ها.

۲۷. همان، ص ۵۲.

۲۸. بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۷۸.

او معتقد است از آن رو که برنامه‌ریزی کلان سلامت و آگاهی عمومی سلامتی از وظایف دولت است و پیامبر ﷺ نخستین پایه‌گذار دولت اسلامی است، مطالب مربوط به طب وقایی در اسلام فراوان است. برخی از آن در قرآن آمده و برخی را رسول اکرم ﷺ بیان کرده است.

دو. طب علاجی (درمان)؛ وی مباحث طب علاجی را به پنج قسمت تقسیم می‌کند:

۱. مشروع بودن مداوا با داروهای مادی و منافات نداشتن آن با توکل و ایمان به خداوند و توحید،

۲. مداوای روحی با دعا و قرآن،

۳. تصحیح اشتباهات شایع در میان توده‌های مردم در زمینه‌های مداوا،

وی بیان این سه قسمت را از وظایف پیامبر می‌داند؛ چرا که هم رهبری دینی و هم رهبری

دولت را بر عهده داشت.

۴. رژیم غذایی،

۵. معالجه و مداوا با داروهای مادی و طبیعی.

وی این دو بخش را جزء رسالت‌های پیامبران نمی‌داند؛ بلکه آن را در حوزه تخصصی پزشکان

قلمداد می‌کند.

سه. مباحث مربوط به جنین، جنسیت و وراثت.

چهار. حرفه پزشکی.

نویسنده درباره این دو قسمت اظهار نظر نکرده است؛ ضمن این که در اظهار نظرهای قبلی‌اش

نیز ابهام وجود دارد؛ زیرا طب وقایی را جزو وظایف دولت به‌شمار آورد و سه قسمت از طب علاجی

را از وظایف دین و دولت. وی معلوم نساخته که در نهایت، منظورش از آنچه جزو وظایف دین

و رسالت انبیا قرار دارد، کدام قسمت است.^{۲۹}

۶. نویسنده کتاب موسوعة الاحادیث الطبیة در ارزیابی کلی احادیث پزشکی چنین عقیده دارد:

آغاز شکل‌گیری دانش طب ریشه‌ای وحیانی دارد، ولی تجربه عالمان بر آن افزوده، و آن را

گسترش داده است. از این رو نمی‌توان گفت وحی تنها راه دستیابی به دانش طب است.

از سوی دیگر، پیامبر و امامان دانش گسترده داشته که بخشی از آن علم طب محسوب می‌شود،

لکن هیچ‌گاه به عنوان پزشک بدان رو نکرده‌اند. این خود نشان از جدایی حوزه دین از حوزه طب

دارد. از این رو، ورود امامان به عرصه پزشکی خاص است و نه عام و نوعی کرامت و اعجاز را

نشان می‌دهد.^{۳۰}

ایشان در زمینه ارزیابی روایات پزشکی، پس از نقل سخن صدوق، می‌نگارد:

گرچه این سخن در کلیت قابل پذیرش است، لکن نتیجه آن محروم ساختن مردم از بخشی از

۲۹. الطب النبوی و العلم الحديث، ج ۱، ص ۱۱۶-۱۱۸.

۳۰. موسوعة الاحادیث الطبیة، ج ۱، ص ۱۵-۱۹.

گنجیه‌های علمی اهل بیت است.

بر این اساس، روایات پزشکی را سه قسم می‌کنند:

۱. آنچه به عنوان معجزه در معالجهٔ امراض و بیماری‌ها از آنان سر زده است.

۲. روایات‌های مربوط به پیشگیری و طب وقایی.

۳. روایات مربوط به معالجه و درمان، که خود دو قسم است: درمان با دعا و قرآن و درمان با داروهای مادی و طبیعی.

روایات بخش نخست که جنبهٔ اعجاز و کرامت دارد، از دایرهٔ روایات پزشکی خارج است و به خود پیشوایان دینی اختصاص داشته است.

روایات طب وقایی را نیز می‌توان بر مردم عرضه کرد و غالباً با معیارهای علمی نیز سازگار است. همین‌گونه است روایات مربوط به معالجه با قرآن و ادعیه و دربارهٔ روایات درمان با داروهای طبیعی معتقد است بهترین راه آزمایش‌های علمی دربارهٔ آنهاست که امروزه کار دشواری نیست.^{۳۱}

۷. دکتر مصطفی خضر دوزمز مصحح کتاب ابونعیم نیز بر همین رای است:

و خلاصة القول أنّ بعض الأدوية التي أوصاها النبي ﷺ لبعض الأمراض، نبتت عن معرفته و تجربته الشخصيتين و لم تنشأ من المعلومات التي هي وليدة الوحى. فليست ملزمة الزاماً شرعياً. و أما الأحاديث المتعلقة بمبادئ الطب و ما يدخل فى المجال الحكم الشرعى، هي حصيلة الوحى.^{۳۲}

اینک پس از گزارش اجمالی این سه دیدگاه، دربارهٔ روایات‌های پزشکی و جایگاه آن، راه درست تحلیل و ارزیابی این است که نخست، ادله و شواهد خاص مربوط به امر پزشکی بررسی گردد و سپس به بررسی ادله عام و کلی، یعنی اهداف رسالت و مقاصد دین پرداخته گردد تا بتوان در پرتو آن رأی را اتخاذ کرد.

در لابه‌لای روایات مربوط به طب، روایتی بر دیدگاه نخست گواهی می‌دهد، یعنی امور پزشکی را بخشی از رسالت انبیا قلمداد می‌کند. در مقابل، روایت‌های دیگری به تأیید پزشکی به عنوان یکی از دانش‌ها و تجربه‌های بشری دلالت می‌کند.

حال آیا می‌توان بر پایهٔ این دو دسته روایت به نتیجه‌ای رسید؟ نخست، متن این روایت‌ها را گزارش می‌کنیم:

الف. روایت‌های دلالت‌کننده بر وحیانی بودن احادیث پزشکی:

۱. علل الشرائع عن الربيع صاحب المنصور: حضر أبو عبد الله ﷺ مجلس المنصور يوماً و عنده رجل من الهند يقرأ كتب الطب، فجعل أبو عبد الله ﷺ ينصت لقراءته، فلما فرغ الهندي، قال له: يا

۳۱. همان، ج ۱، ص ۲۰-۲۱.

۳۲. موسوعة الطب النبوي، ج ۱، ص ۱۱۵.

أبا عبد الله! أتريد مما معي شيئاً؟
قال: لا، فان معي ما هو خير مما معك.
قال: وما هو؟

قال: اداوى الحار بالبارد، والبارد بالحار، والرطب باليابس، واليابس بالرطب، وأرد الامر كله الى الله، وأستعمل ما قاله رسول الله ﷺ، وأعلم ان المعدة بيت الداء، وأن الحمية هي الدواء، و اعود البدن ما اعتاد.

فقال الهندي: وهل الطب الا هذا؟
فقال الصادق عليه السلام: أفترانى من كتب الطب أخذت؟
قال: نعم.

قال: لا والله، ما أخذت الا عن الله سبحانه. فأخبرنى انا أعلم بالطب أم أنت؟
فقال الهندي: من أين لك هذا العلم؟

فقال عليه السلام: أخذته عن آبائى عليه السلام، عن رسول الله ﷺ، عن جبرئيل عليه السلام، عن رب العالمين - جل جلاله - الذى خلق الاجساد والارواح.

فقال الهندي: صدقت، وأنا اشهد ان لا اله الا الله، وأن محمداً رسول الله عبده، وانك اعلم أهل زمانه.^{٣٣}

٢. عن الامام على عليه السلام، وسئل فقيل: ان فى القرآن كل علم الا الطب؟

-: اما ان فى القرآن لآية تجمع الطب كله: ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا﴾.^{٣٤}

٣. وروى السيد فى كتاب النجوم، عن رسالة أبى إسحاق الطرسوسى: أن الله أهبط آدم من الجنة و عرفه علم كل شئ، فكان مما عرفه النجوم والطب.^{٣٥}

٤. الدعوات، قال الاصمغ بن نباته: سمعت امير المؤمنين عليه السلام يقول لابنه الحسين عليه السلام: يا بنى! الا اعلمك اربع كلمات تستغنى بها عن الطب. فقال: بلى.^{٣٦}

ب. روایت های دلالت کننده بر بشری بودن دانش پزشکی:

١. در روایات اسلامی علوم به دو بخش علم ادیان و علم ابدان تقسیم شده است؛ یعنی پزشکی در مقابل و قسیم علم دین قرار گرفته است:

قال مولانا الصادق - صلوات الله عليه -: لا يستغنى أهل كل بلد عن ثلاثة تفزع إليه فى أمور دنیا و آخرتهم فإن عدموا ذلك كان همجاً فقيه عالم ورع. وأمیر خیر مطاع. وطیب بصیر ثقة.^{٣٧}

و مانند این روایت:

العلم علمان علم الاديان و علم الابدان.^{٣٨}

٣٣. علل الشرائع، ص ٩٩، ح ١؛ الخصال، ص ٥١٢، ح ٣؛ بحار الأنوار، ج ١٠، ص ٢٠٥، ح ٩.

٣٤. الدعوات، ص ٧٥، ح ١٧٤؛ بحار الأنوار، ج ٦٢، ص ٢٦٧، ح ٤٢.

٣٥. سفينة البحار، ج ٢، ص ٧٨.

٣٦. بحار الأنوار، ج ٥٩، ص ٢٦٧، ح ٤٢؛ سفينة البحار، ج ٢، ص ٧٩.

٣٧. تحف العقول، ص ٣٢١.

٣٨. كنز القوائد، ج ٢، ص ١٠٧؛ معدن الجواهر، ص ٢٥؛ الرواشح السماوية، ص ٢٠٢؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ٢٢٠، ح ٥٢.

۲. پیشوایان دینی مردم را به پزشکان ارجاع می دادند. و خود نیز به پزشک مراجعه می کردند.

رسول خدا در هنگام عیادت از مریضی از وی پرسید:

ألا ندعو لك طبيباً؟ قال: و أنت تأمر بهذا يا رسول الله؟! قال: نعم، إن الله لم ينزل داءً إلا وقد أنزل له دواءً. ۳۹

و روی آن رجلاً جرح علی عهد رسول الله ﷺ، فقال: ادعوا له الطبيب، فقالوا: يا رسول الله، و هل يغني الطبيب من شيء؟ فقال: نعم، ما أنزل الله من داء إلا أنزل له شفاءً. ۴۰

و نیز درباره حضرت موسی نقل شده است که بیمار شد و از مراجعه به پزشک خودداری کرد و بیماری اش طولانی شد تا این که به وی وحی شد:

لا أبرأتك حتى تتداوى بما ذكره لك. ۴۱

قال سعد بن أبي وقاص: مرضت فعادني النبي ﷺ فوضع يده بين ثديي حتى وجدت بردها في فؤدي فقال: «انك رجل مفؤود انت الحارث بن كلدة أخا ثقيف فإنه رجل يتطبّب، فليأخذ سبع تمرات من عجوة المدينة فليجأهن بنواهن ثم ليلدك بهن». ۴۲

۳. پیشوایان دینی طب زمان خویش را برای مردم بیان می کردند.

عن إبراهيم بن عبد الرحمن، عن إسحاق بن حسان، عن عيسى ابن بشير الواسطي، عن ابن مسكان وزرارة، قالاً: قال أبو جعفر عليه السلام: طب في ثلاث: شرطة الحجامة، والحقنة، وآخر الدواء الكي.

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: طب العرب في خمسة: شرطة الحجامة، والحقنة والسعوط، والقئ، والحمام، وآخر الدواء الكي.

وعن أبي جعفر الباقر عليه السلام: طب العرب في سبعة: شرطة الحجامة والحقنة، والحمام، والسعوط، والقئ، وشربة عسل، وآخر الدواء الكي. وربما تزداد فيه النورة. ۴۳

الكافي عن اسماعيل بن الحسن المتطبب: قلت لابي عبد الله عليه السلام: اني رجل من العرب و لي بالطب بصر، و طبي طب عربي و لست آخذ عليه صفداً.

فقال: لا بأس.

قلت: انا نبط الجرح و نكوى بالنار!

قال: لا بأس.

قلت: و نسقى هذه السموم الا سمحيقون، و الغاريقون.

قال: لا بأس.

۳۹. تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۲۴۸.

۴۰. بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۷۰-۷۲، ح ۲۵.

۴۱. احیاء علوم الدین، ج ۴، ص ۴۱۳.

۴۲. منن ابی داود، ج ۲، ص ۲۲۳؛ کتاب الطب، ح ۳۸۷۵.

۴۳. بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۶۲، ح ۲۰-۲۲.

قلت: انه ربما مات.

قال: وان مات. ۴۴

۴. تجویز مراجعه به پزشک یهودی و نصرانی:

و عنه [جعفر بن محمد] رضی الله عنه: أن قوما من الأنصار قالوا له: يا رسول الله. إن لنا جاراً اشتكى بطنه، فتأذن لنا أن ندأويه؟ قال: بماذا تدأونه؟ قالوا: يهوديٌ ههنا يعالج من هذه العلة قال: بماذا؟ قالوا: بشق البطن فيستخرج منه شيئاً، فكره ذلك رسول الله ﷺ. فعاودوه مرتين أو ثلاثاً، فقال: افعلوا ما شئتم. فدعوا اليهودي فشق بطنه ونزع منه رجرجاً كثيراً ثم غسل بطنه ثم خاطه وداواه فصح. وأخبر النبي ﷺ فقال: إن الذي خلق الأدواء جعل لها دواء، وإن خير الدواء الحجامه والفساد والحبة السوداء - يعني الشونيز - ۴۵

عن جعفر بن محمد رضی الله عنه أنه سئل عن الرجل يدأويه اليهودي والنصراني، قال: لا بأس، إنما الشفاء بيد الله. ۴۶

۵. سخنان امام رضا رضی الله عنه در رساله الذمیه که: من تجربه‌هایی در باب طب دارم و از گذشتگان مطالبی اندوخته‌ام.

فقال أبو الحسن رضی الله عنه: عندي من ذلك ما جربته وعرفت صحته بالاختبار ومرور الايام، مع ما وقفني عليه من مضى من السلف.

و نیز فرمود:

فإنه وصل إلى كتاب أمير المؤمنين فيما أمرني من توقيفه على ما يحتاج إليه مما جربته و ما سمعته في الاطعمة والاشربة و.... ۴۷

به نظر می‌رسد با کنار هم نهادن این دو دسته روایت و توجه به کلیاتی که در باب اهداف رسالت و مقاصد دین در کتاب سنت موجود است، بتوان رأی سوم را ترجیح داد؛ بدین معنا که در لابه‌لای احادیث پزشکی برخی از آن ریشه و حیانی دارد و برخی دیگر بیان تجربه‌های پیشوایان دینی و یا برگرفته از تجارب دیگران است.

لکن چگونگی تشخیص این دو گونه روایت و نحوه تعامل با آنها خود پژوهشی دیگر می‌طلبد.

کتابنامه

- احیاء علوم الدین، محمد بن محمد غزالی (م ۵۰۵ هـ)، بیروت: دارالهادی، اول، ۱۴۱۲ ق.
- اعلام الحديث فی شرح صحيح البخاری، لأبي سليمان حمد بن الخطابي (م ۳۸۸ ق)، تحقیق: محمد بن

۴۴. الکافی، ج ۸، ص ۱۹۳، ح ۲۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۶۶، ح ۱۶.

۴۵. بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۷۳، ح ۳۰.

۴۶. همان، ح ۳۱.

۴۷. همان، ص ۳۰۸.

- سعيد آل سعود، مکه: جامعة ام القرى، ۱۴۰۹ق.
- الاعتقادات، محمد بن علي بن بابويه قمي (شيخ صدوق) (م ۳۸۱ق)، تحقيق: عاصم عبدالسيد، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، أول، ۱۴۱۳ق.
- بحار الأنوار، علامة محمد باقر بن محمد تقي مجلسي، (م ۱۱۱۱ق)، بيروت: مؤسسة الوفاء، دوم، ۱۴۰۳ق.
- تاريخ بغداد أو مدينة السلام، أحمد بن علي الخطيب البغدادي (م ۴۶۳ق)، مدينه: المكتبة السلفية.
- تحف العقول، الحسن بن علي الحزاني (ابن شعبة) (م ۳۸۱ق)، تحقيق: علي اكبر غفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، دوم، ۱۴۰۴ق.
- تصحيح الاعتقاد، محمد بن محمد بن نعمان عكبري (شيخ مفيد) (م ۴۱۳ق)، تحقيق: حسين درگاهي، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، أول، ۱۴۱۳ق.
- حجة الله البالغة، شاه ولي الله دهلوي (م ۱۷۶ق)، تصحيح: محمد شريف سكر، بيروت: دار احياء العلوم، ۱۴۱۰ق.
- الخصال، شيخ صدوق، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، چهارم، ۱۴۱۴ق.
- دائرة المعارف بزرگ اسلامي، زيرنظر: كاظم موسوي بجنوردي، تهران: مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامي، دوم، ۱۳۶۹ش.
- دعائم الاسلام، نعمان بن محمد تميمي مغربي (م ۳۶۳ق)، تحقيق: آصف بن علي أصغر فيضي، مصر: دارالمعارف، سوم، ۱۳۸۹ق.
- الدعوات، سعيد بن عبدالله راوندي (قطب الدين راوندي) (م ۵۷۳ق)، تحقيق: مؤسسة الإمام المهدي (عج)، قم: مؤسسة الإمام المهدي (عج)، أول، ۱۴۰۷ق.
- دفاع عن السنة، محمد أبوشهبة، رياض: داراللواء، ۱۴۰۷ق.
- الذريعة، محمد محسن بن علي منزوي (أقابزرگ تهراني) (م ۱۳۴۸ق) بيروت: دارالأضواء، سوم، ۱۴۰۳ق.
- الرواشح السماوية، مير محمد باقر حسيني مرعشي داماد (ميرداماد) (م ۱۰۴۱ق)، قم: مكتبة آية الله المرعشي، أول، ۱۴۰۵ق.
- زاد المعاد، علامة مجلسي، تهران: سعدی، ۱۳۷۰.
- سفينة البحار، شيخ عباس قمي (م ۱۳۱۹ق)، تحقيق: مجمع البحوث الاسلامية، مشهد: بنياد پژوهش های اسلامي، ۱۴۱۶ق.
- سنن أبي داود، سليمان بن أشعث السجستاني الأزدي (م ۲۷۵ق)، تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد، بيروت: داراحياء السنة النبوية.
- الشفاء في الطب، أحمد بن يوسف التيفاشي (م ۵۱عق)، تحقيق: عبدالمعطي أمين قلعجي، بيروت:

دارالمعرفة، ۱۴۰۸ ق.

- صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵۶ ق)، تحقیق: مصطفی دیب البغا، بیروت: دار ابن کثیر، چهارم، ۱۴۱۰ ق.
- صحیح مسلم، مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری (م ۲۶۱ ق)، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره: دارالحديث، اول، ۱۴۱۲ ق.
- طب الائمة، سيد عبدالله الشبر (م ۱۲۴۲ ق)، تصحيح: جواد سجاديور، بيروت: دارالاعتصام.
- طب الامام الرضا عليه السلام، شرح و تحقيق: محسن عقيل، بيروت: دارالمحجة البيضاء، ۱۴۱۹ ق.
- طب الامام الكاظم عليه السلام، شاكر سبع، بيروت: دارالآثر، ۱۴۲۳ ق/ ۲۰۰۲ م.
- طب الامام علي عليه السلام، محسن عقيل، بيروت: دارالمحجة البيضاء، ۱۴۱۷ ق.
- طب الامام موسى الكاظم عليه السلام، عبدالحسين جواهری، بيروت: مؤسسة الغريف، ۱۴۱۳ ق.
- طب الرضا و طب الصادق عليه السلام، علامه سيد مرتضى عسکری، تحقيق: مرتضى عسکری، تهران: فؤاد، ۱۳۷۴ ش.
- طب المعصومين عليه السلام، لبیب بیضون، دمشق، ۱۹۹۳ م.
- الطب النبوی، محمد بن احمد ذهبی (م ۷۴۸ ق)، تحقيق: محمد کمال عبدالعزيز، قاهره: مكتبة القرآن.
- الطب النبوی و العلم الحديث، محمود ناظم النسيمة، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۲ ق.
- طب الوحی (مفاتيح الصحة في طب النبي و الائمة)، سيد محمود دهرخی، نجف: مطبعة النعمان، ۱۳۷۹ ق/ ۱۹۵۹ م.
- علل الشرائع، شيخ صدوق (م ۳۸۱ ق)، بيروت: داراحياء التراث، اول، ۱۴۰۸ ق.
- فتح الباری، أحمد بن علی العسقلانی (ابن حجر) (م ۸۵۲ ق)، تحقيق: عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، بيروت: دارالفکر، اول، ۱۳۷۹ ق.
- الكافي، محمد بن يعقوب كليني رازی (م ۳۲۹ ق)، تحقيق: علی اكبر غفاری، بيروت: دارصعب ودارالتعارف، چهارم، ۱۴۰۱ ق.
- كنز الفوائد، محمد بن علی كراچکی طرابلسی (م ۴۴۹ ق)، به كوشش: عبدالله نعمة، قم: دارالذخائر، اول، ۱۴۱۰ ق.
- المعجم الشامل للتراث العربی المطبوع، محمد عيسى صالحیه، قاهره: معهد المخطوطات العربية، ۱۴۱۳ ق.
- معدن الجواهر، محمد بن علی كراچکی (م ۴۴۹ ق)، تحقيق: السيد أحمد الحسيني، تهران: المكتبة المرتضوية، دوم، ۱۳۹۴ ق.
- مقدمه ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد بن خلدون (م ۸۰۸ ق)، بيروت: دار احياء التراث العربی.
- الموافقات، لأبي اسحاق ابراهيم بن موسى الشاطبي (م ۷۹۰ ق)، تصحيح: عبدالسلام عبدالشافی

محمّد، بیروت: دارالکتب العلمیة.

- موسوعة الاحادیث الطبیة، محمّد محمدی ری شهری، با همکاری: مرتضی خوش نصیب، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۴ق.

- موسوعة الطب النبوی، أبی نعیم احمد بن عبدالله اصفهانی (م ۴۳۰ق)، تحقیق: مصطفی خضر دونمز الترمکی، بیروت: دار ابن حزم، ۱۴۲۷ق.